

آیه ۱۱۸ - ۱۱۹

آیه و ترجمه

و لو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة و لا يزالون مختلفين ۱۱۸
الا من رحم ربك و لذلك خلقهم و تمت كلمة ربك لاملان جهنم من الجنة و
الناس اجمعين ۱۱۹

ترجمه :

۱۱۸ - و اگر پروردگارت می خواست همه مردم را امت واحده
(بدون هیچگونه اختلاف) قرار می داد، ولی آنها همواره مختلفند.
۱۱۹ - مگر آنچه پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت و در
سایه آن تکامل) آنها را آفرید و فرمان پروردگارت قطعی است که جهنم را از
(سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد.

تفسیر :

در نخستین آیه مورد بحث به یکی از سنن آفرینش که در واقع زیر بنای سایر
مسائل مربوط به انسان است اشاره شده و آن مساله اختلاف و تفاوت در
ساختمان روح و جسم و فکر و ذوق و عشق انسانها، و مساله آزادی اراده و
اختیار است.

می فرماید: اگر خدا می خواست، همه مردم را امت واحده قرار می داد ولی
خداوند چنین کاری را نکرده و همواره انسانها با هم اختلاف دارند (و لو شاء
ربك لجعل الناس امة واحدة و لا يزالون مختلفين).

تا کسی تصور نکند تاکید و اصرار پروردگار در اطاعت فرمانش دلیل

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۷۹

بر این است که او قادر بر این نبود که همه آنها را در یک مسیر و در یک برنامه
معین قرار دهد.

آری هیچ مانعی نداشت که او به حکم اجبار و الزام، همه انسانها را یکنواخت و
مؤمن به حق و مجبور بر قبول ایمان بیافریند.

ولی نه چنین ایمانی فایده ای داشت، و نه چنان اتحاد و هماهنگی، ایمان
اجباری که از روی انگیزه های غیر ارادی برخیزد، نه دلیل بر شخصیت است و
نه وسیله تکامل، و نه موجب پاداش و ثواب، درست به این میماند که خداوند

زنبور عسل را چنان آفریده که به حکم الزام‌گریزه به دنبال جمع‌آوری شیر گلها می‌رود، و پشه مالاریا را آنچنان قرار داده که تنها در مردابها لانه می‌کند و هیچکدام در این راه از خوداختیاری ندارند.

اصولا ارزش و امتیاز انسان و مهمترین تفاوت او با موجودات دیگر داشتن همین موهبت آزادی اراده و اختیار است، همچنین داشتن ذوقها و سلیقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون و متفاوت که هر کدام بخشی از جامعه را می‌سازد، و بعدی از ابعاد آن را تامین می‌کند.

از طرفی هنگامی که آزادی اراده آمد، اختلاف در انتخاب عقیده و مکتب، طبیعی است، اختلافی که سبب می‌شود گروهی راه حق را بپذیرند و گروه دیگری راه باطل را، مگر این‌که انسانها تربیت شوند و در دامان رحمت پروردگار و با استفاده از مواهب او تعلیمات صحیح ببینند، در این هنگام با تمام تفاوت‌هایی که دارند و با حفظ آزادی و اختیار، در راه حق گام خواهند گذارد هر چند در همین مسیر نیز تفاوت‌هایی خواهند داشت. به همین جهت در آیه بعد می‌فرماید: مردم در پذیرش حق با هم اختلاف دارند مگر آنها که مشمول رحمت پروردگارند (الا من رحم ربک).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۸۰

ولی این رحمت الهی مخصوص گروه معینی نیست، همه می‌توانند (بشرط این‌که بخواهند) از آن استفاده کنند، اصلا خداوند مردم را برای پذیرش این رحمت و موهبت آفریده (و لذلک خلقهم).

آنها که بخواهند در زیر این چتر رحمت الهی قرار بگیرند راه برای آنها باز است رحمتی که از طریق تشخیص عقل و هدایت انبیاء و کتب آسمانی به همه مردم افاضه شده است.

و هر گاه از این رحمت و موهبت استفاده کنند درهای بهشت و سعادت جاویدان به روی آنها گشوده خواهد شد.

در غیر این صورت فرمان خدا صادر شده است که جهنم را از سرکشان و طاغیان جن و انس پر می‌کنم (و تمت کلمة ربک لاملئن جهنم من الجنة و الناس اجمعین).

نکته ها :

در اینجا به چند نکته باید توجه داشت:

۱ - آزادی اراده اساس آفرینش انسان و دعوت همه انبیاء است، و اصولا بدون آن

انسان حتی یک گام در مسیر تکامل (تکامل انسانی و معنوی) پیش نخواهد رفت، به همین دلیل در آیات متعددی از قرآن تاکید شده است که اگر خداوند می‌خواست همه را به اجبار هدایت می‌کرد، اما چنین نخواست. کار خداوند تنها دعوت به مسیر حق و نشان دادن راه، و علامتگذاری، و هشدار دادن در برابر بیراهه، و تعیین کردن راهبر، و برنامه طی طریق است. قرآن می‌گوید: ان علينا للهدى! بر ما نشان دادن راه است (سوره لیل آیه ۱۲). و نیز می‌گوید انما انت مذكر لست عليهم بمصيطر: تو فقط یادآوری

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۸۱

کننده‌ای نه اجبار کننده (سوره غاشیه آیه ۲۱). و در سوره (شمس آیه ۸) می‌فرماید: فإلهمها فجورها وتقواها: خداوند انسانرا آفرید و راه فجور و تقوا را به او الهام کرد. و نیز در سوره انسان آیه ۴ می‌خوانیم: انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا: ما راه را به انسان نشان دادیم یا شکر گذاری می‌کند و یا کفران؟ بنابراین آیات مورد بحث از روشنترین آیاتی است که بر آزادی اراده انسان و نفی مکتب جبر تاکید می‌کند و دلیل بر آن است که تصمیم نهائی با خود انسان است.

۲ - درباره هدف آفرینش در آیات قرآن بیانات مختلفی آمده است که در خلقت الجن و الانس الی بعدون: من جن و انس را نیافریدیم مگر اینکه مرا پرستش کنند (ذاریات - ۵۶) یعنی در مکتب بندگی و عبادت تکامل یا بند، و به عالترین مقام انسانیت در این مکتب برسند.

در جای دیگر می‌خوانیم الذی خلق الموت و الحیاة لیبلوکم ایکم احسن عملا: آن خدائی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید تا کدامین بهتر عمل می‌کنید (یعنی آزمایشی آمیخته با پرورش و در نتیجه تکامل) - سوره ملک آیه ۲.

و در آیه مورد بحث می‌فرماید و لذلک خلقهم: برای پذیرش رحمت، رحمتی آمیخته با هدایت و قدرت بر تصمیم گیری، مردم را آفرید. همانگونه که ملاحظه می‌کنید، همه این خطوط به یک نقطه منتهی می‌شود و آن پرورش و هدایت و پیشرفت و تکامل انسانها است که هدف نهائی آفرینش محسوب می‌شود.

هدفی که بازگشتش به خود انسان است، نه به خدا، زیرا او وجودی است بی‌نهایت از تمام جهات، و چنین وجودی کمبود در آن راه ندارد تا بخواهد با آفرینش خلق، کمبود و نیازی را برطرف سازد.

۳- در ذیل آیه اخیر، فرمان مؤکد خداوند دائر به پر کردن جهنم از جن و انس می‌خوانیم ولی بدیهی است که این فرمان حتمی تنها یک شرط دارد و آن بیرون رفتن از دایره رحمت الهی و پشت پا زدن به هدایت و راهنمایی فرستادگان او است، و به این ترتیب این آیه نه تنها دلیل بر مکتب بر جبر نخواهد بود، بلکه تاکید مجددی است بر اختیار.

آیه ۱۲۰ - ۱۲۳

آیه ترجمه

و کلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظة و ذکرى للمؤمنین ۱۲۰
و قل للذین لا یؤمنون اعملوا علی مکانتکم انا عملون ۱۲۱
و انتظروا انا منتظرون ۱۲۲ و لله غیب السموت و الارض و الیه یرجع الامر کله فاعبدہ و توکل علیہ و ما ربک بغفل عما تعملون ۱۲۳
ترجمه :

۱۲۰- ما از هر یک از سرگذشتهای انبیاء را برای تو باز گو کردیم تا قلبت آرام (و ارادهات قوی) گردد و در این (اخبار و سرگذشتها) حق و موعظه و تذکر برای مؤمنان آمده است.

۱۲۱- و به آنها که ایمان نمی‌آورند بگو هر چه در قدرت دارید انجام دهید ما هم انجام می‌دهیم؟.

۱۲۲- و انتظار بکشید ما هم منتظریم!

۱۲۳- و برای خدا است غیب (و اسرار نهان) آسمانها و زمین و همه کارها به او باز می‌گردد، او را پرستش کن و بر او توکل نما و پروردگارت غافل از کارهائی که می‌کنید نیست.

تفسیر :

مطالعه سرگذشت پیشینیان چهار اثر دارد

در این آیه آیات سوره هود با آن پایان می‌پذیرد یک نتیجه‌گیری کلی از مجموع بحث‌های سوره بیان شده است و از آنجا که قسمت عمده این سوره

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۸۴

داستانهای عبرت‌انگیز پیامبران و اقوام پیشین بود، نتایج گرانبهای ذکر این داستانها را در چهار موضوع خلاصه می‌کند:

نخست می‌گوید: ما سرگذشت‌های گوناگون پیامبران را برای تو بیان کردیم تا قلبت را محکم کنیم و اراده‌ات را قوی و ثابت (و کلا نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک).

کلمه کلا اشاره به تنوع این سرگذشتها است که هر کدام به نوعی از جنبه‌گیریه‌ها در برابر انبیاء اشاره می‌کند و نوعی از انحرافات و نوعی از مجازات‌ها را، و این تنوع، اشعه روشنی بر ابعاد زندگی انسانهای اندازد. تثبیت قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تقویت اراده او که در این آیه به آن اشاره شده یک امر کاملاً طبیعی است، زیرا مخالفت‌های سرسختانه دشمنان لجوج و بیرحم، خواه و ناخواه در قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اثر می‌گذاشت که او هم انسان و بشر بود.

اما برای اینکه هرگز کمترین گرد و غبار نومیدی و یاس بر قلب پاک او ننشیند، و اراده آهنینش از این مخالفتها و کارشکنیها به ضعف نگراید، خداوند داستانهای انبیاء و مشکلات کار آنها و مقاومت‌هایشان را در برابر اقوام لجوج و پیروزی آنها را یکی پس از دیگری شرح می‌دهد، تا روح و دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین مؤمنانی که دوشادوش او در این پیکار بزرگ شرکت دارند، هر روز قویتر از روز قبل باشد.

سپس به دومین نتیجه بزرگ بیان این داستانها اشاره کرده، می‌گوید: در این اخبار پیامبران حقایق و واقعیتهای مربوط به زندگی و حیات، پیروزی و شکست، عوامل موفقیت و تیره روزی، همگی برای تو آمده‌است (و جائک

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۸۵

فی هذه الحق).

سومین و چهارمین اثر چشمگیر بیان این سرگذشتها آن است که برای مؤمنان موعظه و اندرز، تذکر و یادآوری است (و موعظة و ذکر للؤمنین) جالب اینکه نویسنده المنار در ذیل این آیه می‌گوید: در این آیه معجزه‌ایجاز و

اختصار آنچنان است که گوئی تمام اعجاز سرگذشت‌های گذشته را در خود جمع کرده و با چند جمله کوتاه همه فوائد آنها را بیان نموده است. و به هر حال این آیه بار دیگر تاکید می‌کند که تواریخ قرآن را نباید سرسری شمرد و یا به عنوان یک سرگرمی از آن برای شنوندگان استفاده کرد چرا که مجموعه‌ای است از بهترین درس‌های زندگی در تمام زمینه‌ها و راهگشایی است برای همه انسان‌های امروز و فردا.

سپس به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که تو نیز در مقابل سرسختیها و لجاجتهای دشمن همان بگو که بعضی از پیامبران پیشین به این افراد می‌گفتند: به آنها که ایمان نمی‌آورند بگو هر چه در قدرت دارید انجام دهید و از هیچکاری فرو گذار نکنید ما هم آنچه در توان داریم انجام خواهیم داد (و قل للذین لا يؤمنون اعملوا علی مکانتکم انا عاملون).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۸۶

شما در انتظار باشید و ما هم انتظار می‌کشیم تا ببینیم کدامین پیروزمی‌شوند و کدامین شکست می‌خورند (و انتظروا انا منتظرون).

شما در انتظار خام شکست ما باشید و ما در انتظار واقعی عذاب الهی برای شما هستیم که یا از دست ما خواهید کشید و یا مستقیماً از طرف خدا!

این گونه تهدیدها که به صورت امر ذکر می‌شود در موارد دیگری از قرآن نیز به چشم می‌خورد مانند اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر: هر کار می‌خواهید بکنید، خدا از اعمال شما آگاه است (سوره فصلت آیه ۴۰)

و در مورد شیطان می‌خوانیم و استفزز من استطعت منهم بصوتک و اجلب علیهم بخیلک و رجلک: با صدای خود آنها را به حرکت در آور و لشگر سواره و پیاده خود را به سوی آنها بفرست (سوره اسراء آیه ۶۴).

بدیهی است هیچیک از این صیغه‌های امر برای وادار کردن به کار نیست بلکه همه آنها جنبه تهدید دارد.

آخرین آیه این سوره به بیان توحید (توحید علم و توحید افعال و توحید عبادت) می‌پردازد همانگونه که آیات آغاز این سوره از علم توحید سخن می‌گفت.

در حقیقت در این آیه انگشت روی سه شعبه از توحید گذاشته شده است نخست توحید علمی پروردگار، غیب آسمانها و زمین مخصوص خدا است و او است که از همه اسرار آشکار و نهان با خبر است (و لله غیب السماوات و الارض) و غیر او علمش محدود و در عین محدودیت از ناحیه تعلیم الهی است، بنابراین

علم نامحدود، آن هم علم ذاتی، نسبت به تمام آنچه در پهنه زمین و آسمان قرار دارد، مخصوص ذات پاک پروردگار است.
و از سوی دیگر زمام تمام کارها در کف قدرت او است، همه چیز به

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۸۷

سوی او باز می‌گردد (و الیه یرجع الامر کله).
و این مرحله توحید افعالی است.
سپس نتیجه می‌گیرد اکنون که آگاهی نامحدود و قدرت بی‌پایان، مخصوص ذات پاک او است و بازگشت هر چیز به سوی او می‌باشد، تنها او را پرستش کن (فاعبد).
و فقط بر او توکل نما (و توکل علیه).
و این مرحله توحید عبادت است.
و از آنچه نافرمانی و سرکشی و طغیان و گناه است، بپرهیز، چرا که خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست (و ما الله بغافل عما تعملون).

نکته ها :

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - علم غیب مخصوص خدا است.

همانگونه که در جلد هفتم ذیل آیه ۱۸۸ اعراف و در جلد پنجم ذیل آیه ۵۰ سوره انعام مشروحا بیان کردیم جای تردید نیست که آگاهی بر اسرارنهایان و اسرار گذشته و آینده مخصوص خداوند است، آیات مختلف قرآن نیز بر این حقیقت گواهی می‌دهد، او در این صفت تنها است و هیچکس شبیه و مانند او نیست.

و اگر می‌بینیم در پاره‌ای از آیات قرآن، بخشی از علم غیب به پیامبران نسبت داده شده و یا در آیات و روایات فراوانی درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌خوانیم که آنها گاهی از حوادث آینده و از اسرارنهایان خبر می‌دادند باید دانست که آن هم به تعلیم الهی است.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۸۸

او است که در هر مورد صلاح بداند، قسمتی از اسرار غیب را به بندگان خاصش تعلیم می‌دهد اما این علم، نه ذاتی است و نه نامحدود، بلکه

از طریق تعلیم الهی است و محدود به مقداری است که او اراده کرده است. و با این توضیح پاسخ تمام بدگویانی که عقیده شیعه را در زمینه علم غیب به باد انتقاد گرفته‌اند که پیامبران و امامان را عالم الغیب می‌دانند روشن می‌گردد.

نه تنها خداوند اسرار غیب را در مورد لازم به پیامبران و امامان تعلیم می‌دهد بلکه گاهی به غیر پیامبر و امام نیز چنین تعلیمی می‌دهد همانگونه که در داستان مادر موسی در قرآن می‌خوانیم که خداوند به او گفت نترس و اندوه به خود راه مده، ما این کودک را به تو باز می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین (قصص آیه ۷).

حتی گاهی پرندگان و جانداران دیگر به خاطر ضرورت‌های زندگی، آگاهی‌هایی از اسرار نهان و حتی از آینده نسبتاً دور پیدا می‌کنند که تصورش برای ما مشکل و پیچیده است، و به این ترتیب بعضی از مسائلی که برای ما غیب محسوب می‌شود، برای آنها غیب نیست.

۲- عبادت مخصوص او است.

در آیه فوق دلیل لطیفی بر اختصاص پرستش به خدا بیان شده است، و آن اینکه اگر پرستش به خاطر عظمت و صفات جمال و جلال باشد، این صفات بیش از همه در خدا است، و دیگران در برابر او ناچیزند، بزرگترین نشانه عظمت، علم نامحدود و قدرت بی‌پایان است که آیه فوق می‌گوید هر دو مخصوص او است و اگر پرستش به خاطر پناه بردن در حل مشکلات به معبود باشد، چنین

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۸۹

کاری در مورد کسی شایسته است که از همه نیازها و احتیاج‌های بندگان و از اسرار غیب و نهان آنها با خبر است و توانائی بر اجابت دعوت و انجام خواسته‌ها دارد، و به همین دلیل توحید صفات، سبب توحید عبادت می‌گردد (دقت کنید).

۳- بعضی از مفسران گفته‌اند که تمام سیر انسان در طریق عبودیت پروردگار در دو جمله در آیه فوق خلاصه شده: فاعبد و توکل علیه چرا که عبادت خواه عبادت جسمانی باشد مانند عبادات معمولی و یا عبادت روحانی باشد مانند تفکر در عالم آفرینش و نظام اسرار هستی، آغاز این سیر است.

و توکل یعنی واگذاری مطلق به خدا و سپردن همه چیز بدست او که یکنوع فناء فی الله محسوب می شود، آخرین نقطه این سیر می باشد.
در تمام این مسیر از آغاز تا انتها توجه به حقیقت توحید صفات، رهروان این راه را یاری می دهد، و به تلاش و تکاپوی آمیخته با عشق وامی دارد.
پروردگارا! چنان کن که ترا با صفات جلال و جمالت بشناسیم.
و چنان کن که با آگاهی به سوی تو حرکت کنیم.
پروردگارا! به ما توفیقی ده که مخلصانه ترا پرستش کنیم و عاشقانه به تو توکل نمائیم.
پروردگارا! در این برهه از زمان که پس از انقلاب شکوهمند اسلامی مامشکلات روز افزون از هر سو ما را احاطه کرده، و دشمنان برای خاموش کردن نور این انقلاب تلاش و کوشش می کنند، تنها امید ماتوئی، و تکیه گاه برای حل این مشکلات ذات پاک تو است.
پروردگارا! این ما نبودیم که راه را تا بدینجا پیمودیم، بلکه تاییدات آشکار و نهان تو بود که در همه جا ما را در رسیدن به این مرحله توان بخشید،

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۰

در باقیمانده راه نیز ما را از این موهبت بزرگ محروم مفرما و لطف خاصیت را از ما دریغ مدار و به ما نیز توفیق مرحمت کن که بتوانیم این تفسیر را که دریچه تازه ای به کتاب بزرگ آسمانیت می گشاید بپایان برسانیم. (پایان سوره هود)

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۱

سوره یوسف

مقدمه

(دارای ۱۱۱ آیه که همه در مکه نازل شده است)

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۲

قبل از ورود در تفسیر آیات این سوره ذکر چند امر لازم است:
۱ - در اینکه این سوره در مکه نازل شده است در میان مفسران، بحث و اشکال نیست، تنها از ابن عباس نقل شده که چهار آیه آن (سه آیه نخست و آیه هفتم) در مدینه نازل گردیده.
ولی دقت در پیوند این آیات با آیات دیگر این سوره نشان می دهد که نمی توان

آنها را از بقیه تفکیک کرد، بنابراین احتمال نزول این چهار آیه در مدینه بسیار ضعیف است.

۲- تمام آیات این سوره جز چند آیه که در آخر آن آمده سرگذشت جالب و شیرین و عبرت انگیز پیامبر خدا یوسف (علیه السلام) را بیان می کند و به همین دلیل این سوره بنام یوسف نامیده شده است و نیز و به همین جهت از مجموع ۲۷ بار ذکر نام یوسف در قرآن ۲۵ مرتبه آن در این سوره است، و فقط دو مورد آن در سوره های دیگر (سوره غافر آیه ۳۴ و انعام آیه ۸۴) می باشد.

محتوای این سوره بر خلاف سوره های دیگر قرآن همگی به هم پیوسته و بیان فرازهای مختلف یک داستان است، که در بیش از ده بخش با بیان فوق العاده گویا، جذاب، فشرده، عمیق و مهیج آمده است.

گرچه داستان پردازان بی هدف، و یا آنها که هدفهای پست و آلوده ای دارند سعی کرده اند از این سرگذشت آموزنده یک داستان عشقی محرک برای هوسبازان بسازند و چهره واقعی یوسف و سرگذشت او رامسوخ کنند، و حتی در شکل یک فیلم عشقی به روی پرده سینما بیاورند ولی قرآن که همه چیزش الگو

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۳

و اسوه است، در لابلای این داستان عالیترین درسهای عفت و خویشن داری و تقوی و ایمان و تسلط بر نفس را منعکس ساخته آنچنان که هرانسانی - هر چند، بارها آنرا خوانده باشد - باز به هنگام خواندنش بی اختیار تحت تاثیر جذبه های نیرومندش قرار می گیرد.

و به همین جهت قرآن نام زیبای احسن القصص (بهترین داستانها) را بر آن گذارده است، و در آن برای اولوالالباب (صاحبان مغز و اندیشه) عبرتها بیان کرده است.

۳- دقت در آیات این سوره این واقعیت را برای انسان روشنتر می سازد که قرآن در تمام ابعادش معجزه است، چرا که قهرمانهایی که در داستانها معرفی می کند - قهرمانهای واقعی و نه پنداری - هر کدام در نوع خود بی نظیرند. ابراهیم قهرمان بت شکن با آن روح بلند و سازش ناپذیر در برابر طاغوتیان. نوح آن قهرمان صبر و استقامت و پایداری و دلسوزی در آن عمر طولانی و پربرکت.

موسی آن قهرمان تربیت یک جمعیت لجوج در برابر یک طاغوت عصیانگر.

یوسف آن قهرمان پاکی و پارسائی و تقوی، در برابر یک زن زیبای هوسباز و حيله‌گر.

و از این گذشته قدرت بیان وحی قرآنی در این داستان آنچنان تجلی کرده که انسان را به حیرت می‌اندازد، زیرا این داستان چنانکه می‌دانیم در پاره‌ای از موارد به مسائل بسیار باریک عشقی منتهی می‌گردد، و قرآن بی‌آنکه آنها را درز بگيرد، و از کنار آن بگذرد تمام این صحنه‌ها را با ریزه کاریهایش طوری بیان می‌کند که کمترین احساس منفی و نامطلوب در شنونده ایجاد نمی‌گردد، در متن تمام قضایا وارد می‌شود اما در همه جاشعه نیرومندی از تقوا و پاکی،

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۴

بحثها را احاطه کرده است.

۴ - داستان یوسف قبل از اسلام و بعد از آن

بدون شک قبل از اسلام نیز داستان یوسف در میان مردم مشهور و معروف بوده است، چرا که در تورات در چهارده فصل از سفر پیدایش (از فصل ۳۷ تا ۵۰) این داستان مفصلاً ذکر شده است.

البته مطالعه دقیق این چهارده فصل نشان می‌دهد که آنچه در تورات آمده تفاوت‌های بسیاری با قرآن مجید دارد و مقایسه این تفاوتها نشان می‌دهد که تا چه حد آنچه در قرآن آمده پیراسته و خالص و خالی از هرگونه خرافه می‌باشد و اینکه قرآن به پیامبر می‌گوید: پیش از این از آن غافل بودی (بنابر اینکه منظور از احسن القصص داستان یوسف باشد) اشاره به عدم آگاهی پیامبر از واقعیت خالص این سرگذشت عبرت‌انگیز است.

از تورات کنونی چنین بر می‌آید که یعقوب هنگامی که پیراهن خون آلود یوسف را دید چنین گفت: این قبای پسر من است و جانور درنده او را خورده یقین که یوسف دریده شده است - پس یعقوب جامه‌های خود را درید و پلاس به کمرش بست و روزهای بسیاری از برای پسرش نوحه‌گری نمود - و تمامی پسران و تمامی دخترانش از برای تسلی دادن به او برخاستند، اما او را تسلی گرفتن امتناع نمود و گفت به پسر خود به قبر محزوناً فرود خواهیم رفت.

در حالی که قرآن می‌گوید: یعقوب با هوشیاری و فراست از دورغ فرزندان آگاه شد و در این مصیبت جزغ و فزع و بی‌تابی نکرد، بلکه آنچنان که سنت

انبیاء است با آن مصیبت برخورد صبورانه‌ای داشت هر چند قلبش می‌سوخت و اشککش جاری می‌شد و طبعاً از کثرت گریه چشمش را از دست داد ولی به تعبیر قرآن با صبر جمیل و با خویشتن‌داری (کظیم) سعی کرد از

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۵

کارهائی همچون دریدن جامه و نوحه‌گری و پلاس به کمر بستن که علامت عزاداری مخصوص بود خودداری کند.

بهر حال بعد از اسلام نیز این داستان در نوشته‌های مورخین شرق و غرب گاهی با شاخ و برگهای اضافی آمده است در شعر فارسی نخستین قصه یوسف و زلیخا را به فردوسی نسبت می‌دهند و پس از او یوسف و زلیخای شهاب‌الدین عمعق و مسعودی قمی است و بعد از او، یوسف و زلیخای عبدالرحمن جامی شاعر معروف قرن نهم است.

۵ - چرا بر خلاف سرگذشتهای سایر انبیاء داستان یوسف یکجا بیان شده است؟ - یکی از ویژگیهای داستان یوسف این است که همه آن یکجا بیان شده، بخلاف سرگذشت سایر پیامبران که بصورت بخشهای جداگانه در سوره‌های مختلف قرآن پخش گردیده است.

این ویژگی به این دلیل است که تفکیک فرازهای این داستان با توجه به وضع خاصی که دارد پیوند اساسی آن را از هم می‌برد، و برای نتیجه‌گیری کامل همه باید یکجا ذکر شود، فی‌المثل داستان خوب یوسف و تعبیری که پدر برای آن ذکر کرد که در آغاز این سوره آمده بدون ذکر پایان داستان مفهومی ندارد. لذا در اواخر این سوره می‌خوانیم، هنگامی که یعقوب و برادران یوسف به مصر آمدند و در برابر مقام پر عظمت او خضوع کردند، یوسف رو به پدر کرد و گفت: یا اباست هذا تاویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً: پدرم! این تاویل همان خوابی است که در آغاز دیدم خداوند آن را به واقعیت پیوست (آیه ۱۰۰).

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۶

این نمونه پیوند ناگسستنی آغاز و پایان این داستان را روشن می‌سازد، در حالی که داستانهای پیامبران دیگر این چنین نیست و هر یک از فرازهای آن مستقلاً قابل درک و نتیجه‌گیری است.

یکی دیگر از ویژگیهای این سوره آنست که داستانهای سایر پیامبران که در قرآن آمده معمولاً بیان شرح مبارزاتشان با اقوام سرکش و طغیانگراست که

سرانجام گروهی ایمان می‌آوردند و گروه دیگری به مخالفت خود تا سر حد نابودی به مجازات الهی ادامه می‌دادند.

اما در داستان یوسف، سخنی از این موضوع به میان نیامده است بلکه بیشتر بیانگر زندگانی خود یوسف و عبور او از کورانهای سخت زندگی است که سرانجام به حکومتی نیرومند تبدیل می‌شود که در نوع خود نمونه بوده است.

۶ - فضیلت سوره یوسف.

در روایات اسلامی برای تلاوت این سوره فضائل مختلفی آمده است از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم: من قرء سورة یوسف فی کل یوم او فی کل لیلة بعثه الله یوم القیامة و جماله مثل جمال یوسف و لا یصیبه فزع یوم القیامة و کان من خیار عباد الله الصالحین.

: هر کس سوره یوسف را هم روز و هم شب بخواند، خداوند او را روز رستخیز بر می‌انگیزد در حالی که زیبائیش همچون زیبائی یوسف است و هیچگونه ناراحتی روز قیامت به او نمی‌رسد و از بندگان صالح خدا خواهد بود.

بارها گفته‌ایم روایاتی که در بیان فضیلت سوره‌های قرآن آمده به معنی خواندن سطحی بدون تفکر و عمل نیست بلکه تلاوتی است مقدمه تفکر، و تفکری است سر آغاز عمل، و با توجه به محتوای این سوره روشن است که اگر کسی

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۹۷

برنامه زندگی خود را از آن بگیرد و در برابر طوفانهای شدید شهوت و مال و جاه و مقام خویشنداری کند تا آنجا که سیاه چال زندان را توام با پاکدامنی بر قصر آلوده شاهان مقدم دارد، چنین کسی زیبائی روح و جان او همانند زیبائی یوسف است و در قیامت که هر چیز در درون است آشکار می‌گردد جمال خیره کننده‌ای پیدا خواهد کرد و در صف بندگان صالح خدا خواهد بود.

لازم به تذکر است که در چند حدیث از تعلیم دادن این سوره به زنان نهی شده است شاید به این دلیل که آیات مربوط به همسر عزیز مصر و زنان هوسباز مصری با تمام عفت بیانی که در آن رعایت شده برای بعضی از زنان تحریک کننده باشد و به عکس تاکید شده است که سوره نور (که مشتمل بر آیات حجاب است) به آنها تعلیم گردد.

ولی اسناد این روایات رویهم‌رفته چندان قابل اعتماد نیست و به علاوه در بعضی از روایات عکس این مطلب دیده می‌شود و در آن تشویق به تعلیم این

سوره به خانواده‌ها شده است از این گذشته دقت در آیات این سوره نشان می‌دهد که نه تنها هیچ نقطه منفی برای زنان در آن وجود ندارد بلکه ماجرای زندگی آلوده همسر عزیز مصر درس عبرتی است برای همه آنهایی که گرفتار وسوسه‌های شیطانی می‌شوند.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل